

توضیح روش مبارزه و داده

پایگاه راهبرخانه ایشان کوچه نیاور (بلک ۷۲) بالعمرود صحیح (وی حدود ۱۵/۱۶) در حیاط پایگاه ماقبلین و امیرستم که تقدیرنگ ده مرتبه حمیداشرف بود که از مجاوره من آمده بود و این دو کوچه هردو همسایه در گرو عدیگر بین خانه است به پایگاه اما بین این دو کوچه هردو بود . چون ماقبلین اوسایر اعیوب و داریوش چند خانه ایشان آنطور پایگاه فرارگذشت همراه سلسه ایشان را بازداشت کردند . خود را به محل قرار دادیم . این محل ترا را طایگاه را از کوچه پس کوچه طن کردیم پایگاه و رسیدیم . ماقبلین خود را بهم در پایگاه کذاخته و ماقبلین صادره ایمرا (بیگان بسته اعترنگ) به حیاط پایگاه پرسیدیم . او در راه تعریف کرد که پایگاه همان در تهران نوشده بود مجاوره شد . بود و پیکت ترا لایه شبهه شد . آنکه ماقبلین که در گرو عصیح یکه جنگ پایگاه رفیق ایشان بود . به اطای عنی (آغاز کار) رفت و مسائل داریوان را تصریح کرد سالون و کارخانه ایشان را بسیار داریوشون را تقویه داریوشان خایی نزدیک پایگاه مراجعت کرد که بسته بود لذت چشید و نیز بسیار رفیق خود که ایشان را پس از چند ساعت میگذراند و بود و بود و بود مشکوکی مشاهده شد . نیز بسیار رفیق خیلی کاری کرد و این را ایشان را بسیار داشت که داشتند انسان کردیم کش و شلوار رفیق کامل نخواستند که عرض کرد و کوش فراری خواهیش کرد . من دوباره برای نیز بسیار رفیق خداون خرچ کرد و بسیار داریوشی هم در این بعد ترینی ایشان که پایگاه دیگری چند بار خنثی کرد من بار دوباره خرچ کرد و این باید آنها بخوبی توقیف و تداریع داریوش بگردند . و پایگاه بارگفتم . ساعت بعد داده ۱۰/۱۰ بود با این نتیجه ایشان را کرد و دوباره با

گذشتند و از خود شهرا را به سلطان کردند . پس از اینکه بروج گشته بود که
ارض را دیدم که سایه را در این سیاهی باشد . خود سرمه ای بود که باز نمیخواهد
نظر آنها باشد میر نمود . باید خود را گفتم در گیری در قبران نمیخود ، اینها هر آنچه میخواهد
اصل آنکه سکن است هر ایصالیم ، باعده بز هم خطو نمکرد .

و سیاهی باشد طبیعت آنها این قدر بود . همان شبانی بند و باشی خود را این همان دنیا داشت
داشت در بازی دنیا این دنیا که از آنها میگذرد و نیازی در طبقه بالا نمیگیرد ، اما این دنیا در طبقه
اولیه حیاط خلوقت سیاهی باشد . ما در این حیاط خلوقت که ترددیان گذاشته بودیم
و طبق طرح دلایل میباشد سیاهی از از زدن از ترددیان را دیده بود ، آنچه ترددیان های سیاهی داشت
های سیاهی داشتند و با آنچه اگر از از زده میگردیم .

و قلیل بگذشتند و من اینکه باید بیرون از دارندی سیاهی را حاضر نمکند . در این حق
چهار لغزش در سیاهی بودند من (دختر از ایلانکه) (دختر) (رئیس ایلانکه)
رلیق نیز بود و پیک رلیق دخوک بظیر چشمیست در سیاهی بود . پیک دیگر از ایلانکی
سیاهی ، همچون کرد . بود و توان بتصویر بود کرد .

ساق طایله بسیار ظهر گفت بود که در فنا اسکنسل که عجب هم بود بمناسبت
عنه ، مدتی میگذرد از این دنیه ، من میسر میخواهم در این حیاط رسانیده بودم
با زکردم . کوچه خادی میگذرد بسیار همراه که جوان ۲۲ - ۲۳ ساله ای بود اینکه
روز روی در ایستاد . بود و پورا از کوچه کفرش بسته بیان نمایانه ای دیده بود . سلام میله
کردند (من میگذرم من میگذرم همچنان که میگذرم) آنها باید خلیل بالحول پیر خود را میگردند من نمیگردند
خلیل بالخواروی ولی میگردند جوابه را داد و سالم را برسیده ، من سرک که که میگذرم دو طرف
کوچه را نگاه کرد و چون ملاس خوب نمیگرد . بظیر این دنیا ایلانکه ایلانکه
اما هنوز چند لحظه نگذشتند بود که ناگهان تاریخی بوسط حیاط هر قاب عد نایدند

صوکوم تارنجه رفیق تبرخورد و مشجر شده است با این صورت در آنها اتفاق پیش
رسانیده مادر بیان خوبی اولی مذکور شده بود که نارنج مانع مشجر شده است اما این صورت
و این بودجه را که رگبار سلسله لایه ایله باشد نمیگفت . رفیق چشمیسته هم مذکور شده
بود که نارنجه درون گلپوش مشجر شده که به عنوان خاطرا را اتفاق نایاب بخوبی جهوده ایا
که نظر را سالنگاه بود . ولی همه های اتفاق سوانح سوانح شده بازدیده ایار گرد و خاله
چیزی نمایند اما مدرنیتی را نیز داشتم روز روی عالم بود و آنها این نایاب را ایار گرد و خاله
نمیگفتند . بنابراین اجرای طرح دلخواه برداشتم و خود را ایار گرد و خاله مدارلش
را ایجاد کردم چنانچه کسر ایار گرد و خاله سلسله ایار گرد و خاله مدارلش
و من در حالی که مسئول سرواله دیدار کردم دیواره با خود رفیق بالای را صد
نیزه ایار گرد و خاله میگشتند که نارنجه رفیق تبرخورد بود . بسیار تردیدهان را برای ایار
آغازه کرد . رفیق بالای هر ایار مخصوصاً هاین آمد . گندمیار گلپوش در آن دو یوئی آن
آنداخته میگشت بیشتر دلیل ایار که بود رفیق تبرخورد و اینها از تردیدهان بالا از
رفیق را نیزه همیشه سرش که زدنها هم آمد چون فرار بود من اولین مردم میخواستم
چشمیسته بیمداد . هنوز دوچهار نیزه بود که پایه آمد نارنج بولیگان را برداشتند ام
(فرار بود سه عدد بیمداد) که داد (دلیل ایار نارنجه رفیق تبرخورد ایار میخواستم)
بیشتر که کتف پر جنس دلیل ایار داشتند ایام آمد بیرانمه را سرواله ایار بخواستند
زد و بالآمد مدرجه من میخورد که باید آمد بیرانمه را سرواله ایار بخواستند هم بخواستند ام
که این مدت بیعنی سرواله نم داشتند ایار و ایار میخواستند ایار دادند و دادند که هم طول نگهش
بیشتر باید که کن نبود سه چشمیسته خانه آنطریکس با سلسله ایار بود .
(بیشتر کوکلر) که رفیق تبرخورد و بیشتر ایار ایار کرد و ایار و بیشتر بیشتر
بسیار میخواستند آنها که مثل بیانه داشتند رفیق (رفیق ناسر کوچه بغل هم
ساخته شده اند .)

شروع داشتند که کردیم . صدای طرح سلسل پدرگاه را همان بود . ساکنین خان
های پسندید که از رو آمده بخانه خان بودند و بودند به خانه ایستاده . بودند که وی گفتند و
اینها کی اند ؟ مساکنی هستند ؟ این صدای های چه ؟ که من گفتم دعوه بستگی نبلاور .
شاهد . اینکار رکس بزم نخواسته بمنجره خانه خان را تبریختند و خود را خانه خان . دختران
یک از خانه های خود (حدود ۲۲ ساله) یک دیگر را صد از دیوار را بعوشه فایض کرد .
بهر صور حسنه های اینها را ای ای کردند و بکه کوچه بدن پست که به سرمه های خان کوچه
نمازی های زیارتگران (کوچه پشتک آبود) مانند رفیق خود خود . بعد از همچ راند
— لد و سپس رفیق خشم بسته ولر آنها از سر در خانه آتیشی به داخل کوچه بودند
جهنده من به یکه متوجه خود شد که زود پیش رفته و روی خشم گذاشت رفیق راند .
بعده بکه کوچه رفته بلافاصله گرفت (طبق طرح فرار) و با هم رفیق پلک بالا رفته
طبق طرح فرار من بعدهای از ارتفاع جهای سه های ایستادم خودش هیچ آنها نداشت
که همراه باشد سرمه های خودم در صولات لازم گشک کنم . من بعدهای از ارتفاع نهاد
رفیق خود خود رفیق که یک دوچشم نولنده بودم که رفیق راند و گفت " رفیق " من
متوجه شدم و سرمه خود را به رفیق راند و رساندم . سلسل کی مواسم های آذین
رفیق پیش که البت خود را هایلا کشید . کس در آن کوچه بودند ، ما از روی دیوار
این خانه به پس همایور لشکریه (آن شرکه ای که های پس همایور خانه خان را داشت
کشید که بیانید این طرف این پسر سونه های زاین طرف راندند . که من داد
و قم خانه خود را خالان می راند و می سرمه کسایی که مارانگاه می کردند کردند و گفتم
بین خالان طرفیانه میانهارند خالان می رانند و می سرمه که البت که خوب است می کردند
و لی بخشن های خود رانند . چند شب بیرون شد و پس از سه شب از آن دیواره ای بودهایم
خود را همکم و دشمن از آن بپراهن رفیق خوش بسته بخزه شده بپاس من هم گیر
کلر و لی های دشمنه خود را پس همایور ایستادم کردیم تله بکه کوچه رفته بودند و بعنی

بهه این سعیندیم . [] ۰
 فرانز و لک بهه این کوچه رسیدیم بطرف قاسه آباد هم ملساها در اطلع که هزار
 کوچه های آنطرن خود را به سهان برسانیم . نهاد رصل و لک بهه این کوچه رسیدیم
 رپلیت تیرخورد هایانکه هزار و که سرگرد ایستاده الله باشد ن میتوان در اینهم
 که از کوچه های شیوه بیرون رفته بجهوار خانه هارکهده بیه مصالح راهی
 و بودند ایست در اطلع مصالح کوچه سریماز بود رپلیت تیرخورد و ایکا یک تله فرو
 بسخانه آبادیک کرد و بعد رپلیت رانند و یک رگ به سرگرد بسته بسرگرد بطرف
 در مذکوره رسیدیم و پارسانه همین خانه هایی تیرخورد بیه سالن کوچکه بدون
 دنیاد و آن داشت که ن سالن بنت رجا طلاق خلوت شده است (ساختهان یک طبله بود)
 یک نودهان بهلیو در حیاط بود مسینه شسته هایرا برسیدیم بنت رجا طلاق
 را بیان سعیر فهم مولیت تیرخورد به مردم جوانی که آنها بود (حدود ۲۳ سال داشت
 اشاره کرد که بروند بدان را آنطرن حیاط بیاورد بود راه بیشند . او بنتان
 هاران ها کرد که پاچکها در حالیکه پارس پشت سر شهر آنگاه میگرد بطرف کرده
 آن را بسته بیه نودهان را آوارد (رپلیت تیرخورد اولیوت بستریت چشمی
 و شاهم شون به بالارفتن کوچیم که رپلیت رانند و مهلکه اولیع آشده بود که نودهان
 بیرون دیگه ریه خود بیرون سفله لی پیش نیامد . گفتند نودهان رانگاه دارند
 بیرون دنیانه به پرش اهاره کرد نودهان را تکه دارد . پسانها از ارلن و میجه
 پشت باریاره یک حیاط کوچک رسیدیم . چند جوان بایه میز ۲۲-۲۰
 ساله که حالت لبی داشته بودند همان سالن بودند . رپلیت تیرخورد گفت
 دو طبقه ایسکوچه دهن ریه زن جوانی که سرچادر بوده گفت در طبقه دیگر که
 چادر سرچرا برداشت نمیکنم داد . گفتند دیگر همده که ایوس رسخانه

برداشتی را پنهان نمایم از اینکه بعده میتوانست بسیار این سه دیگر که هر چیزی را که آنها
بودند شاهدان داشتند را آنچه بودند شاهدان داشتند را در خود داشتند و با این شرط من
خوب بود . در اینجا بین دو اینکه چادر گرفته من رویه آنها کردند و یک قسم بین هؤالان
که لآنها را میگفتند بین دو که رفتند . لئنچه بسیار جوان که مارا را همانی چه کرد که
دنبال مانند میباشد اما این طی چندین شب این را در حیاط گشانه داری شدند که به
قمعش همچنانکه بود و منع باشش مانندین فرا آمدند و بیک هاردا باقی دری این حیاط
بود که خانیاده برج میانی بودند و پس از آن بودند شان همچنان خوب نبودند که هم مرد
پایک هم زن پلک دستور جوان (۱۱ - ۲۰) ساله و نیز دختر ۱۲ ساله و پسر
۱۲ ساله که دو هر دویکی گریختند دیدند اندرو اخزو جیوه دند و پایه داشتند که دیگر به نام
نگاه میگردند . رفیق تیر خورد و جلو قدم و بیرون گشتند و میتوانند سوچ یعنی ایام بینهای
بد همینهای من من کان خیلی که میگشتند . دستور جوان این دستهای
دستهای اشاره میگردند که باشند که رفیق را کند و بصدای درآمد که اصلاً پیش
مانیست حال عالم است و همچنان داشتند مال للاعی است . ششم حکم میگردد
که مطلع نگیرد زود بد همین دو که پس از ۱۲ ساله گشته بشهید رون است .
رفیق تیر خورد و بعنده گفت که همراه بسیجیه بروم تا پدرش را صد ابرزم . من چادرم
را سرکشیدم و بیرون گفت به پدرست چیزی نیم . بعده با بطرف هارکنند گرفته
نه بازگشند اتفاق مخفی نمایند که دوازده دنیانشان را از دنیا آهستی از اذای
خانج شد میگشتند اینها مانندین میخواهند که دوازده دنیانشان را از دنیا
که مسلسل بگردند داشتند که پشت سوی ظاهرند را فراد دشمن که در خیابان
ظاهر آهاد سه هزار دند میباشد کان مارا بهم نشان دادند . (نو
هارکنند بسته بود) . من موصفات هر کسی را گفتند اینها هستند همه بطرف داخل
برگشتم و در این همین آنها چند تیر مست مانند که کردند که رفیق را کند و نیز

چند شلوک به آنها باخ داد بوره دیگرستین به باع بعلان همگشت تراپندان از اینجا
بنین مسخره داریز ، ساله گویه همکرد بوره دیگرستین همگشت آوان طرف بروید ساهه آنست
که نیان دارد و بود رفته دریوار فریبا گوتا همی بود که پیش مدت خانه آنجل آجرهای بود که
روهم نموده ، نمده بود ، ولرلیق تبرخیوده رفت و بعد من و زاسمه تاون آجرهای رفته
که رانستند هم خنکه و نتوانستم خوب خود را با الابکشم به رفاقت بندم کوید که کنم
کردند و (قیل از این وقت به سمتاون و بیوار میباشد) ویدیز من بسته مزد و ران شلیک کردم
البته آنها برویدند .) در این حین آندر که خیلی به این تقویت نداشتند که رفاقت
گذاشته هند و گرفته بودند . بمنزله ای این از این خانه وارد کوچه
ای شدیم عذر عده ، درین کوچیم مانیم در آن کن ، بود رکس هم در نزدیکی کن و بود
رلیک تبرخیوده با اوست این ماشین میباشد که گفت من نهدانه بسیع دست این طرف باز
است راه را نشاندان دارد . سرکوچه دیگری رسیدیم از آنجا وارد شده خانه شدیم و
سرمه تسلیم در این ساخته خان ، گیالدیم در قصت شهان دلخیل ساخته
در اگرمه ها سرمه ای توجه مانوا جایب کرد داشتم بسرمه ایله ها بالا صورت
که هر دخلانه (سدود ۲۵) ساله گشت که ای این بیرون ۴ گیالدیم هر خواهش از این جهه
خان مجهودیم گشت آنها آن راه ندارد گفتم بور راه که است . گفت بیانید
پائیز از در بود . بیرون آمدیمها این دناری دنیم لوز پیشته کوچه باشند است
که به کوچه باز بیشود بمرد گشت از دیگر بیرون . بیملش بک کوچه باشند است
در راه از کرد . و لیق رانند . با ایک و گ به سرکوچه شلیک کرد . در این حصن رلیک
تبرخیوده خود را کوچه مقابل رساند ناما مزد و سرکوچه شلیک معج بود و
کارنیورلت (البته ناصله از ناما شیوه نیا دیبورد) . رایق رانند . باز هم چند
رگ باو علیک گرد نهادیست غود را کار کید . ناما همی بسخت کوچه مقابل
دیگریم در اینها کوچه رلیک تبرخیوده هر که که بد کس را کردیده بود که بن هوا

والله بمنک و بمن کوچه به اینک سکن استوار در آن حوالی باعث (بیماره) حل
دایمی هستند از آن دیگر آنها نیستند، مانند کوه (با بیرون) بطریق مانندند. مانند کوه استوار
بود بمن کوچه هم گفته شده کم مجهز رفیل گفتم دارد می‌آید بمن کوچه استوار
آن مرد بسیار
بله بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود. بمن کوچه حدائقی خواهد بود که بمن کوچه راه را
بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود. بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود
زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود
خواستم تبریز را برای مسلمان گزید. جلسات اولیه بود و مسجدان نزدیک
که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود. اصلت اولیه از پسر بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود.
گفتم گزید و درسته بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود. و گفتم بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود
نایاب هستند کوچه بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود. و مساجد اینها بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود
رسید و مساجد ای نزدیکی زیارتگاری خواهد بود. لزومی سرکوبه بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود
از این دشمن را می‌خواهد. گردیم من شاهزاده کوچه هرا را آنها را داشتم مدرجانی که
بیم را است بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود
بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود
با کمی خروجی کرد و این دشمنی بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود
کار که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود
بسیجیون هاری طب تقویت کردند. بازیابیان هاری شدیم مردم تبریز خواهد بود
پسونده آن طرف نیایان را می‌خواهیم کوچه شاهزاده باشند و کوچه شاهزاده باشند
عدمی که آنها باشند اینکه لذن
گار دیگر فیضان (مازکار) نیایان بطریق عالی هم بمن کوچه زیارتگاری خواهد بود که راه را
خورد و جلویی را از پسر را و بمن کوچه جنوبیه بمن کوچه خود من داشتم

سایر (بیدانجه شاری) آخین مردو سپهش ایستاده بود و همچنانکه صدای
علیک او طرف خیابان حسین مآید به آن طرف همچویه میگردکه وقت باعث شده رفیق
رانند و مواجه خود است خود را لاری طنخان خانج کرد . دیگر کس جلوی ماند و من هم
جامباخت بودم که رفیق چشم پنهان عصب نیافریده چون سلاس نداشت رسکن بود و من بود
ماهیتوابل چهار متوجه شدم و مهار زده بود . همه با هم
بیکنیم مرگ پر شاه خانی مرگ هر چهار خانی داشتم دردم . من در این موقع متوجه
شدم که جلوی کم کنم لایگی را سخن چون مدد نیادی نارا چهار کردند نهاده است چون بدی
داشته باهم (فقط یکه در پوش میگزد در این که نیازی نداشت) نهاده بود . (زود دکه های
که را پسته و بازه معاشر داده نامم . در این موقع موضع نیم که ناصک آمی باه
بشه نیاد شده بمرتب پنهان خود را جله میگزند کس نیویه سرمه ایزوم . محن
میخالعده جالیم بود . رفتار هر کدام سلسی بدهست داشتند میم دوچار گشتند
بود و رفیق چشم پنهان هم دوچار شد که پنهان بود ولی بعد هر دوازده ساعت
گذاشته بجهن ترکیب صافی خشون را دیدم و معاشر دادم مدرنیم نیادی نداشته
نیافریده که رفیق میخواست در خیابان شرق شاری که مدد نیاده که را
کردند . بیشتر به یک صفحه کلیم میباشد . در این هنگاه رفیق خود بوده ایشان
بیک این بس آینه رنگ که کار خیابان هارک شده بود و آنها را به وسط خیابان بیند
و این را در روز به مانند کلا تری عرض که میخواست وارد صحنه محل خود شده کرد و
درینه آن را هراز آینه را بعد از کدام کرد . سلسی جی کلا تری که رفیق را دیده بود از
مانند خانج عده بود ظهیرتگی کیم کرد که رفیق اینا نش نداده بود . درین کجا نیز
مانند دم را کشیده بود و خون نیادی از او پیرفت . اور همان لحظه حداکثر گفت
عده بود (سریا بنان جاس طا هر زاده که رفیق میخواست خود را در روز خامه اند اختنده)
رفیق بروی پا بهان را برداشت و در میان موضع یک مانند دیگر کلا تری مشار

نظایه‌آیا دیه داخل شارق پیشید و تبا را درین نهضت موصیخ ای ایاهین بیاده خدید
و رفتهن آنرا در پیش رانند. ملکه که پیش از این میگردید آنها به معاشرت
دارند. مددد. من دلیل به طایین اوی رسیدم دیگر کسی پیش ایاهین روی زین سراز
کی ایاده. با طراحتی بر عون استخراجند. طایین هم سرخوش فرمان ایاده. و نظر
برد. میآید. اسری هم که بخل رانند. بود سرش در گیرها هم خواه مدد. بود. بدهن
رسیده بود رایه بودن زده. بطریق علیه کوچه کوههای کردولی عمل نکرد. از
کامن نگاه کردیه لایر چه بیرون آمدیک دیگر هم زیها اول نکرد. دویی همان هم (زم
طیبینه) بر اشله کشید (بعد مسلموند که مردو صاحب گل عربی بیرون خود) پشت
مردمهایک میکردین نیهداست و حق این نگاه اشله میگشیده طایین سر جای
خودهایی میانند). مردمهین موضع رفیع بیرون خود. دیواره بطریق طایین رسیده
را بطریق داخل طایین گردیده بعده بکسر معاشر رفیع خالی شده بود. سپس
او بطریق طایین دفع که مردوان کلا قری عق آنرا در طاره کرد. بودند رفع
نهاده بطریق میآید. بازهم مردمهین من دریه نهایا بیانها بکه به نظایه‌آیاد
گردیده بودند بیرون بر خود اراده. و شاری پیش از خود بیاندازید که رفیع رانند. بایه
رک دیگر آنها را سرجایه‌ان بگرداند. حلا لا دیلاز کسیه‌روی در اینجا را بجود.
بدین درجه رفیع طایین کلا قری را بجلایا و در پیش رانند. بخل دستهای و مادریه
پیش از خود بدهد بون آنکه به هیچ مایه‌ی برسود کم اذاین کوچه به خیابان
پیلان پیشیده. و اینسته در مقدم. همه طارا طایه‌ها میگردند بدیگر ما بیرون بود مردمهود
سان. صفت او مردوان پاک مدد. بود. من دلیل سوار طایین میتوانم ای
پیش ایاهین توانه رک بوسن کل ایکی بید ایه بزم. دستهای و جلوی لپا من اند کی
خوب شده بود (او غونه پاسهان که روی مسلسل نمده بود) بعدهار طی میان
من و رفیع چه بسته جا ببرهایان را سرگردیکی و میان رام رفیع نموده و درخیابان

لشگریاره عدهم . مسلسل راهپیاری را آنکه اشتم و گیرا میلده اینها هم چون ملکه‌های
کوسم میرزاها باهان لعکسواری کان شدیم مراننده بیکان میگفت آنچه بطریق میگاهم
پنجه بکش این سبک عده جمهار ظهرا بکفر که دوست دو دوزن پزندن سه پامیان را گفته
و پسر را تقدیر سالا پس از نیمیت دیواریه دیواری میگردید . پس میگفت که من اذ اخیر صبح سه
نقطه را بپیده ام که این نظری یوده . ریس کلانتری تلهک را بآینه بخوبی میگردید -
پرسید کلانتری که تماشیده بسدهان همین نظری اینجا بود . لزد پنجه بکش این میدان
و پس هم بکش بکش بود و بجده ها همین طوری بیسته بودن . اصل اولیه این بود که
من گفت اینکه را بآینه بکشیدن نیستند . گفت کجا کلمه بخوند هو روزناد فهم میخونند ؟
بعد اینها ده هزاری راه رفتهم . رفیق چشمیسته لباسی بخوبی را که کمال پسر
بود درآورد . کشیای من (کس ارار) ایشانی عده بود و لذای از این بود و چنان در حالیان
نیز کشیده بود سه تیغایی میخواریم همین عدیم ظهرا لآخره سواریانی شدیم که با راهیان
ذلت دیگر بودوا آنها به پایکاره پس سبب بجهه رفتهم . رفایش اینها داده این او اینها بایدین
پس ساقی را حل میگذاشت . حق نایین پیش ها و جلوهان بیگدر دولی متوجه آنها
نمیخود . آنها بایدین ~~نه~~ نیز میرزاها بایدی اصل هم بیرون گشتوانی به حق نایین بود
نمیخورد . درین خیابان دهن و خلوت راه را بین که اکبر محل بیکان سرمهی و نکت
پندت درین قصر خورد و بیاده بود و پس از رفته بود . بیرون گشتد . آنها پیش هم
نایین شاه را زیبی که مردم اینجا بحسبان بگویند نایین عن درزه بعده سه هزار را بیرون
نمیخود را بزرگارد که رفیق قصر خورد و به رفیق رفته بیکت دیگر بکسر بود و ب
صاحب نایین گردید و بگفت بین طبقه ک مسلح حسنه . آن سه ظهرا بایان را گفته
پامیان را بپنداشت ایم . در همین موقع همین را ننده درحالیکه سه مسلسل
در دستش و گفت در چیزی نیز بود از نایین پیش بیاده بود . بیکت دیگر بکسر بود و
صاحب نایین این وضع را میبیند کار بیرون و رفایش اسوار بخورد و آنند پسدازی که ناییان

گون میخورد . در طول راه به پله دکه پرچم خود را نمیخورد و بیانه میخودند
لذگ بخورد (برای اینکه سلسله ایشان را نمیخواستند) کلت در جیوه بود و دسته ایشان را نمیخورد ، این
وقت لبسته لذگ در پنهان داشت برای اینکه خود را نمیخورد میگوید ۲۰ توان ۰۰
تیوان ۰۰ توان که رفیق میگیرد بالاخره جند تیوان که فروشنده قیمتی میگیرد رفیق
میخورد و سواره میخورد (فروشنده با دیدن دسته کلتها همچنان رواج شده بود و لذگ
میگرد این دلیل چند صفت ایست) اما لذگ نمیگرد که من ساراکی باشم این را نمیخورد
ازحال عصبره و چشم ایشان خواهد در رایحه حاج رواج شده باشد این بود که سر
او رایحه در نهاده است والا کن که لذگ میگرد طرف ساراکی است حال عصبره و
چشم ایشان برمیگردد و باحالش از کله به آدم نگاه میگرد . (پله نوبه از این دلیل خود
در که ایشان را همچنان بوده است بیک از لذگ و لذگ و لذگ باشند میخود جای
پشت کش کلاریورود و نلریح بولیکایش ایشان معلم میخود . بعد که رفیق
متوجه میخود به بنا نگاه میگرد و بیرون ازحالش از لذگ و لذگ و لذگ باشند میگرد
رایحه را ساراکی انگاهه بود) رفتار سلسله ایشان را مختار میگند و درون گون میاندازند
زند و ساراط ساکن دلگز نامهین را رها کرد و ما وان عضو در این منطقه در همان
و زند در آین موقع باران میباشد و سرو وضع رفتارها کم و نامرتب بوده بس اینجا ده
شدن از رایحه رفیق را نمیگیرد که رایحه را نمیگیرد و لذگ تیرخورد کلت ایشان لذگ
نمیگرد رایحه لذگ نمیگرد و درستش نمیگیرد خالی ایشان کلت خالی است . من
این وضع رایحه را نمیگیرم به رفتارها کم بودم ولی متوجه نشد و بود لذگ) به این
تو تیپ رفتار ایشان را بمشکل کرگزهای ساخته ایشان در میانند و باید کام پنهان چشم
نمیگردند . بین تراستهای رفتارها کم که مایل سواره ایشان بایس در خیابان
شارق خدیم مسلسل رفیق را نمیگیرد لطف پاک تیر را فست که آنهم گیرگردیده بود .

سلسل رپید تر میورده غیر از قاعده هسته و ختاب اماکن آن هفتاد و سی هزار
تندگ نایاب که در جیب ملایار شده بود من هم در گلستانی یعنی تندگ و دیگری که
کرد درست بود فقط سلسل بیرون را داشتم که . بعد تندگ نایاب .
(این مسلسل هم خامن بود معلم دیستورها را در مواد که به صحت درگیری
ساخته مسلسل را اضافه نمیکنند تکرده بودند) رئایتی نایاب پایین ختاب
سلسل را میویسند .

در این درگیری های رپید راننده تیور میورده که چندان مهم بود . صریح ایشاند
دارند که مروختند نایاب کهان رانگاه میگرد که های تو بروگ که عدد ۱۱
ترین سرمهشاد شهرهای (۱) مرسو را نیزه بود . به مروختند که هم پس میگذند
که اینها عالمد هایند ؟ ! گفت آنها بیگرنده دیگرند . اینها عالمد هایند و علم همان هم
نمیگذند . بدینه یک های رانجده مروخت رفته باز سرمهشاد را بازگشتم که دیدم در روزانه
هزارچه نیزه اند ؟ گفتاره دامنه عالان تیور میگزند که گذاشت آنهم آنهم
به های رانجده بدم . درین نیزه اند که چهل هزار اینها هستند عدد مسلسل
که عالمد اند آنچه آنها ایشان خانه هایشان میگذند و میگذروی بسب وظایف
و هر چیزی که اند . آنها که اورگ نیزه است هرایشان هم خوبی های را که اند .
آنها عالمد اند چهل هزار طول هایشان که هم میگذند نیزه جمع شد .
واز مرگ نایاب صبح و صرف نیزه شد .

علل موشهی نادر فراز -

۱- هر خیز داری از هر چیز خوب نایاب مسلسل یک پل را اینها عالمد میگزند
که اینها که در دستور لیل تیور میورده و دیگری هم میگذند در دستور لیل راننده
پاراگونت فرستادن مسلسلها بینو بسیار باتال عمل کردند . رانیل تیور میورده
به ختاب و میگزند راننده ۲۰ تندگ خال کردند . اینها بینندگانه پاراگونت
گزند . بعلاوه چند ترجمه نیز بجهاد داشتند

کا استفاده از آنها همچه موقتیست نباید (کارتهای که نفع ای بود) .
۲- موقتیست ترک منطقه پنهان طرح دلخواه خوبه باشگاه ماپرسک از کوهه های
مرس خیابان شاری (کوهه نهاد) واقع بود ساکنین این منطقه را لقب مردمهای
باشند مهری و متوسط شکل هدایت ونای هایی هستند هر یا هم طراز بودند مخصوص که
براحتی میداده این باشه آن بام رفته در راتم موقتیست سوق الجیش (کربلا)
جنین گشت هایگاه خوب بوده طی که میتوان دشمن نیز خواسته باشگاه را جوون
نگین انگشتی محاصره کنند (هایگاه رشته درست کنند این حالت را ایجاد کنند
خانه ای بود که افتاده و ایزوله که براحتی بینده هر چهار طرف آنرا محاصره کرد) .
شما محاصره کوجه و سیم بوماها همین گستردگی میتوان تدریخت آنها را کاملا
داده بود . مایمودار خارج عدن ای هایگاه های هواپیم که رفته خانه و کوهه به سمت
شمال کشیده در طرح دلخواه آمد ، بود که بیندهار سیدن به اوین کوهه ایکه به قسم
آهاد های میشود به سمت قاعده آهاد رفت و ایسا آهاد را اطمین کرد و از کوهه های آن طرف به
سپلان رفت و از منطقه خارج شویم با این عمل دشنهای اوین کوهه مورد نظر رسیده
شاهده کردیم که کوجه را پس از این شاهده کرد . از آن پس بعد دیگری البذاه عمل نمیکرد .
نفس طرح دلخواه هم همین بود که این قمعه از محاصره را نخواهد بودیم .

۳- وجود رهیق باشیره ای جوون رهیق تبرخورد (رهیق حیدر اشرف) . رهیق فر
این درگیری در چند نکته با اهمیت بسیار عمل کرد . پنجه بندی و مجموعه مسلسل
بسیار هایین پلیس کلانتری که منجره سادره بیرون آهاده . رهیق در حمله به
این هایین خیلی سریع و اهمیت فایصل کرد بنحوی که حتی ماهیانه ایکبر نمیکردیم .
حمله به مژده و لور کوهه و گردن هایین پلیس دفعه نوی هائی از اهمیت ویژه
رهیق بود که تحسین انگشتند .

و سعک العمل سریع مایمودار را ب ایزد و هر زیک و شلیک مسلسل . میباشد

عکس العمل نهان داشته بود و نیز علت این شد که در معرض دادنیه آن بایگاه خلائق
عدیم است. این تمثیل در میان بحث عدیمیکی در مورد همازنی طبع دلاعه ارجمند بود
نمایمن بول و سرایانه ببرانه روزو هنچه انجام نگیرد. ولی بهر صورت خالیه میخواهد
سرم جذاب بود که مردم را اطراف بایگاه میبینند و خود را با این روشی میبینند.
نمایمنه. کتابی که یکی از آنها به این حال راست در چند کوبه بالا از گشته میزد و برای
خوبی آنرا فرموده که با اینکه های ماموجه شد.

۲- هنگاری مرفه محل. درین میار مردم میبینند هنگاری دامنه دهنده میزد و میزد
مردم دنیه خاله وقتی دیده میگردند دارند که میخواهند خلائق ششم دنیه خانه را نهان
داد و گفته که متأبل درین کوهه نمیست که اینها کجا این را هنچ بسیار میخواهند و
مایه این خود را به دو گوشه بالا خود را نهانند. میزد دیگر دادن چادری را که ای را نهان
بود. میبینند هر دو محل هنگاری همگویی دادند که دیگر هم مساواز مخالف زدهند.
ارجمند آن بیرون که بنای دادند را در آنداشت.

۳- انتقام از پسره را میگیرند.

۱- هرند شدن سهیه بول. بولها دنیا بایگاه تقطیم شده بود و هر روز یکی موظف بود در
مورخه میانه و اندیله اشطرواری سهیه خود را بود دارد. از این تجربه به این نتیجه
میرسیم که بولها را بایگاه تقطیم کرده و نهاده از جیشان بکدارند.

۲- پندر هرند که رفیق را کند، تمدادی نهند اخانه غلبه کرده استه رفیق
۳۰ نهند غلبه کرده بود. البته مواردی را که بادمان هم عملیات که اینجا بوده
استه ولی هایند از این استه نهند که کمزی مصرف نکند. علی‌عاصمیه نجیبگردید
بوده استه.

۴- هر موقع بزرگ نارنج در فیض آنرا درست بپرسی که به محله های مغاره ای

خود و نزد پنهان رلتا انتقاد برای مسون ماند ناز تو کسان اثبات شارع مجبوب شده بودند
الله کی طب پنجه هایه طارع هم مشهور شد . در عرض همین هر قلب طارع همه هجرت و
راک لرزد بکه بود نه خرد از همه طب لشیانی بمشترک شد .

۲- ساختاد به رلیل تبرخورد . رلیل دنیا که می دیدند می خواستند کوچه را اطلاع
گیرند مطابقاً این طرف کوچه دید . حرکت در سطح آین بود که اینها باید رلیل دیدگر
کوچه را چونکه می کرد و نمی داشت به آن می تصورفت .
ج- ساختاد به من .

۱- پرند افتن سمعه بول .

۲- نیزه ایکن فیبر قاعده روز و هنر که بیدیوار اطلق الماء شد . بگوید .
۳- پند اختن طارع بولیکایی به حیاط پشت هایگاه . (ین کفر طبع دنیا می خورد . بود
۴- در طبع دنیا فرار بود و نقی رلتا در کجه اول (پشت هایگاه) از دیوار ننانه می خورد
نهایاً این خود من دو بالای هرمه با هستم کامرسوت حمله اجتماعی مژده وان باعث
من فریل را بند و هایا باید . اما در محل هرامش کرم دن بالای هرمه با هستم که با صدای
رلیل را بند و متعجه شده بیار گشتم .

حلل اینجا جای خوارد ۲۰۴۲ . میتواند این باند که طبع دنیا جدید قیامیک بدل
در روی جبل از مرگری نمی شد . بود و در ننانی هنگام حمله من همچویم متعجه رلیل
تبرخورد . بود .

۵- اصولاً به رلیل چه فیض انتقادی وارد نیست . چه رلیل نه قیامی طبع دنیا
آمدی این اتفاق حمله حقیقی امر ندانی بروجندان قریبیه بود . هالین حال خیل
خوب بصل کرد .

۶- ساختاد به طبع دنیا . فر طبع دنیا بیش بیش نشد . بود که اگر تو اینها را کجه
اول که به قیامیک بار بیش بود و به قیامیک بار بیش بوده باید بکشم .

در راهیم نه تنگی مانند بجهه مجاصره پایانگاه و دیده دارا نسبت به جوانان مختلف طرح
دلخواسته کرده بود . در محل نیز جماد از مشاهده اینکه کوچه اول را به اندیشه
غیر از طریق عمل انجام گرفته

در طرح دلخواسته مذکور که در صورت نبودن پل رفیق در پایانگاه میه کس باید وظایف
اور انجام دادن محل تصدیه بود . مأمورین طرح دلائی را همراه بصورت جمعی و با
حضوره رفکاتی لایحه پایانگاه انجام بپندارند . ملاسوس را از سری صادر عهد و رفیق
بود که در پایانگاه حضور نداشته اینکار را من خود بخود انجام داده در حالیکه میباشد
از قابل معین مبتدا که چه کس باید بصورت آنکه .
علت لورانن پایانگاه خیابان هاری .
احتمال نه بروجود دارد .

۱- این پایانگاه رفیق ارمنیان به پایانگاه تهران نوشتن رده بود و از کفر طلاق پایانگاه
تهران نوشته بود و تلقن این پایانگاه هم لوران است
۲- رفیق ارمنیان که از حد قابل تحقیق بود که این پایانگاه آنقدر فرد را دست
احتمال دارد که از تعیب رفیق ارمنیان به این پایانگاه رسیده باشد .

رفکاتی که در این پایانگاه درگیر شد نه وظایق به فرار گردیدند
۱- رفیق حبیدا اشرف ۲- رفیق صهابیون زاده ۳- رفیق ناصره هاشمی ۴- رفیق
رانشی .

هر چه پرتوان ترباد جنگی سلطان خلیل ایران
هر چه تامبل ترباد بیوشیان و شیانه ولیم شاه خان
با این طلاق به پیروزی راهان

۶- رفیق ارمنیان پایانگاه مأمور نهاده کرد و هون رفیق تحت تعیب پایانگاه بوده
طبیعی است که به مأمور اور رسیده باشد .